

آراء و عقاید امانوئل کانت در زمینه حقوق بین الملل

(فلسفه حقوق بین الملل امانوئل کانت)

محمد بارانی^۱

چکیده

نظام حقوق بین الملل معاصر ریشه در اندیشه‌های امانوئل کانت فیلسوف قرن هجدهم دارد. در این نظام، حاکمیت و مشروعیت بین المللی دولت‌ها به مشروعیت داخلی آنها وابسته است. یعنی؛ وجود نظام جمهوری (دولت لیبرال دموکراسی) و حقوق بین المللی مبتنی بر فدراسیون دولت‌های آزاد (سازمان‌های بین المللی). کانت اعتقاد دارد که وفاداری و احترام به این دو رکن اساسی به همبستگی ملت‌های آزاد که می‌توانند دوام آورند، از جنگ جلوگیری کنند و به طور پیوسته گسترش یابند، منتهی می‌شود.

قرائت‌های جدید از استدلال‌ات کانت نشان از گسترش تدریجی اتحاد لیبرالی در دنیای امروزی و ربط وثیق بین حقوق بین الملل در عرصه بین المللی و اجرای عدالت در داخل کشور دارد. تشکیل سازمان‌های بین المللی، تقویت تجارت آزاد، همبستگی دولت‌های مستقل، تمرکز بر حقوق بشر و توجه به کرامت ذاتی انسان، تکامل مدنیت، تئوری لیبرال حقوق بین الملل و تئوری آموزش فضیلت انسانی، همگی برخاسته از اندیشه‌های ژرف کانت است که در حقوق بین الملل رواج یافته و به اوج خود نزدیک می‌شود.

واژگان کلیدی: فلسفه، عقاید امانوئل کانت، حقوق بین الملل، نظام حقوقی، حقوق بشر

^۱ دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

کانت، سال ۱۷۲۴ در شهری به نام کوینگسبرگ در پروس شرقی به دنیا آمد و در سال ۱۸۰۴ در سن هشتاد سالگی درگذشت. هر چند مرگ و زندگی اش در این شهر رخ داد، اما افق اندیشه‌هایش هیچ‌گاه در این محدوده باقی نماند، به گونه‌ای که تمام آثار ادبی و فلسفی دوره‌های بعدی تحت تأثیر اندیشه‌های او به وجود آمد. نخستین و بزرگترین اثر فلسفی او به نام «نقد عقل محض» در سال ۱۷۸۱ و در سن ۵۷ سالگی انتشار یافت که به گفته خودش نتیجه دوازده سال اندیشه ژرف و جدی او است.

طی سال‌های ۱۷۸۸ و ۱۷۹۰ کانت دو اثر بزرگ دیگر خود را به نام‌های «نقد عقل عملی» و «نقد قوه حکم» منتشر کرد. از آثار دیگر کانت، رساله به طرف صلح پایدار و فلسفه حقوق است که عمده آراء و عقایدش در زمینه حقوق بین‌الملل را در این آثار می‌توان مشاهده کرد.

فلسفه حقوق بین‌الملل، چنان که نام آن نشان می‌دهد، فلسفه مضاعف است و به‌طور کلی موضوع آن معطوف به فلسفه حقوق است. یعنی پرسش از چیستی حقوق و قاعده حقوقی و نیز پرسش از این‌که مبنای الزام‌آور بودن قاعده حقوقی در کجاست و چیست؟ بنابراین سوال اصلی این است که چرا حقوق بین‌الملل برای دولت‌ها لازم‌الاجرا است؟ مبنای الزام‌آور بودن قواعد و هنجارهای حقوق بین‌الملل در کجا است؟ دو مکتب اصلی حقوق طبیعی و تحقیقی سعی کرده‌اند به این پرسش بنیادی پاسخ دهند. (تسون، ۱۳۸۸: ۱۱)

نظام حقوق بین‌الملل معاصر^۲ یک جریان در حال تحول (evolving) است که هنوز به‌طور کامل شکل نگرفته اما شتاب فراوانی دارد تا نظام حقوق بین‌الملل را شکل دهد. این نظام دو ویژگی دارد: حقوق همزیستی و حقوق همکاری.

ریشه این نظام در اندیشه‌های امانوئل کانت فیلسوف قرن هجدهم است. (مجبی، ۱۳۸۹: ۲)

کانت در پاسخ به این سوال که چه قواعد یا اصولی وجود دارد که فراتر از قدرت دولت فاتح یا حتی رضایت دولت‌ها عمل می‌کند؟ اعتقاد دارد که «التزام به حقوق بشر و نظام نمایندگی یا جمهوری (در سطح

داخلی) و صلح و امنیت بین‌المللی (در سطح خارجی) اساس همبستگی بین‌المللی براساس دموکراسی و عدالت است که همه دولت‌ها ملزم به رعایت آن هستند».

به عبارت دیگر، بر عکس تئوری حقوق بین‌الملل سنتی که صرفاً به حقوق و تکالیف دولت‌ها می‌پردازد، کانت، حاکمیت و مشروعیت بین‌المللی دولت را در گرو این می‌داند که آیا دولت جمعیت خود را از نظر سیاسی اداره می‌کند یا خیر. تئوری کانت درباره حقوق بین‌الملل مفهومی نو از حاکمیت دولت ارائه می‌دهد که به مشروعیت داخلی آن بستگی دارد؛ یعنی هدف اصلی برپایی دولت و حکومت آن است که به اعضای تشکیل دهنده یعنی فرد انسانی خدمت کند، از آنها حمایت کند و برای آنها سودمند باشد. هدف و غایت حقوق بین‌الملل نیز باید همین باشد که به افراد بشر و نه اجزاء تشکیل دهنده حقوق بین‌الملل یعنی دولت‌ها و حکومت‌ها خدمت کند. (تسون، ۱۳۸۸: ۲۳)

بنابراین منظور نظر، وجود نظام جمهوری (دولت لیبرال دموکراسی) است و از طرفی حقوق بین‌الملل در این تئوری باید مبتنی بر فدراسیون دولت‌های آزاد باشد. (سازمان‌های بین‌المللی) کانت اعتقاد دارد که وفاداری و احترام به این دو شرط، به همبستگی ملت‌های آزاد که می‌تواند دوام آورد، از جنگ جلوگیری کند و به‌طور پیوسته گسترش یابد، منتهی می‌شود.

از منظر کانت؛ «حقوق بین‌الملل در عرصه بین‌المللی و اجرای عدالت در داخل کشور، در بنیاد با یکدیگر مرتبط‌اند.» (تسون، ۱۳۸۸: ۲۱)

در این مقاله آراء و عقاید کانت در حوزه حقوق بین‌الملل و به خصوص تئوری تکامل مدنیت، تئوری در راه صلح پایدار (تئوری لیبرال حقوق بین‌الملل) تئوری آموزش فضیلت مدار، تبیین و جلوه‌های آراء و نظرات ایشان در حقوق بین‌الملل بررسی خواهد شد.

مفاهیم و رویکردها

گفتار اول- مفهوم علم حقوق از منظر کانت

در نظر کانت علم حقوق عبارت‌است از: شناخت حقوق طبیعی و این غیر از حقوقدان بودن است که به انواع قانون‌گذاری در علم حقوق اطلاق می‌شود. علم حقوق براساس مبانی تفکر کانت علمی است تماماً

عقلانی و فارغ از هرگونه اضافات جغرافیایی. اگر فرضاً چیزی به نام حقوق اسلامی یا مسیحی یا حقوق غربی یا حقوق شرقی یا... مطرح باشد، این‌ها همه «تخصص حقوقی است و نه علم حقوق». علم حقوق علمی است عقلانی محض و دارای اصول و مبانی فطری و پیشینی و مستقل از تجربه و برآمده از ذات عقل ناب عملی و در عمل باید آنها را بر موارد تجربی اطلاق کرد. کانت وجود چیزی به نام «علم حقوق» را مشروط به حفظ کیان عقلانی مستقل از تجربه آن بیان کرده است. همچنین از منظر کانت حقوق عمومی عبارت است از: مجموع قوانین یا مقرراتی که ایجاد یک وضعیت حقانی توسط آنها مستلزم تعمیم همگانی این قوانین است که این حق به تأسیس یک نظام قانونی (تشکیل حکومت) برای یک ملت می‌انجامد. از این حقوق عمومی، سه مفهوم سیاسی استنتاج می‌شود: حق حکومت، حق ملی (ملیت) و حق بین‌الملل. (کانت، ۱۷۹۵: ۲۷)

گفتار دوم - کانت و مفهوم تکامل مدنیت

یکی از موضوعاتی که حاکی از اعتقاد به تکامل و ترقی تاریخ در ذهن کانت است، عبارت از تحول معنای «تابع» به «شهروند» در حکومتی است که تفکیک قوا در آن مراعات شده و بر مبنای «علم حقوق» تأسیس شده باشد. در حکومت مبتنی بر آزادی و معقولیت (دموکراسی) اعضای جامعه، شهروندان حکومت‌اند نه اتباع آن. اعضای جامعه در حکومت‌های تکامل نیافته یعنی آنجا که هنوز قوانین عقل جاری نشده است، اتباع حکومت‌اند؛ به این معنی که رابطه آنها با حکومت بر مبنای اطاعت از حکومت حاکم است و آنها فقط تبعیت، اطاعت و پیروی می‌کنند. رابطه آنها با حکومت مثل رابطه قاعده مثلث با رأس مثلث است. حکومت از یک نقطه بر تمام آنها مسلط است و آنها جز اطاعت چاره‌ای ندارند. اما در حکومتی که تابع اصول عقلانی است و تفکیک قوا و حقوق اعضا مراعات می‌شود، اعضای جامعه، شهروند حکومت محسوب می‌شوند. به این معنی که اعضای جامعه از اجزاء مقوم حکومت‌اند. رابطه آنها با حکومت رابطه اطاعت و تابعیت نیست، بلکه از نوع دخالت در حکومت است.

آنها خود تشکیل دهنده حکومت هستند. حکومت مجموع اراده‌های عقلانی اعضای جامعه است و رابطه آنها با حکومت مانند رابطه نقاط پیرامون دایره به مرکز دایره است. این نقطه مرکزی چیزی نیست جز محل تلاقی استمرار نقاط پیرامون. در این جا حکومت متشکل از افراد است نه حاکم بر افراد. در طول تاریخ سیاسی،

تکامل مفهوم حکومت با تبدیل تدریجی معنای «تابع» به «شهروند» نسبت مستقیم دارد. در چنین حکومتی صفات شهروند از این قرار است:

۱. آزادی مدنی (اختیار)؛ یعنی شهروند فقط از قوانینی اطاعت می‌کند که خود او در تدوین آنها شریک است.

۲. تساوی مدنی؛ به این معنی که هیچ‌گونه برتری دیگران نسبت به او، که موجب وابستگی او به دیگران باشد، وجود ندارد.

۳. استقلال مدنی؛ به این معنی است که موجودیت و موقعیت شهروند در جامعه مدنی، ناشی از تصمیم دیگران نیست بلکه نتیجه تصمیم شخصی او است.

شهروند بودن فقط یک شرط دارد و آن، توانایی و استعداد رأی دادن است. شهروند جزء جامعه نیست بلکه عضو آن است؛ به این معنی که در زندگی اجتماعی شرکت فعال دارد. با تشکیل حکومت از طریق قرارداد، مردم از جزء جامعه به عضو آن تبدیل می‌شوند. در مرحله توحش، افراد اجزای جامعه هستند اما در مرحله مدنیت افراد اعضای جامعه هستند. مکانیزم این تحول عبارت‌است از واگذاری اختیار به حکومت. اما در این واگذاری یک تحول کیفی در اختیار مدنی روی داده است. به این معنی که مردم ضمن اختیاربخشی به دولت، از آن اختیار مدنی دریافت می‌کنند. این مکانیزم دقیقاً به این معناست که مردم با تشکیل حکومت به شهروند تبدیل می‌شوند و مفهوم «تابعیت» در مورد آنها صدق نمی‌کند.

کانت در بخش دوم حق عمومی، به بحث در باب حق ملی (حق ملیت) پرداخته است. مقصود از «حق ملی» شرکت داشتن در مجموع صفات و عاداتی (از قبیل زبان، دین و...) است که ملتی را از ملت دیگری جدا می‌کند. مجموع این صفات فرهنگی افراد انسان را به «ملت»های گوناگون تقسیم می‌کند.

تکامل مدنیت مستلزم عبور از حقوق ملی و وصول به حقوق بین‌الملل یا جهان وطن است. به این ترتیب که مسیر حرکت انسان در تاریخ از توحش به تمدن است. توحش متناسب با (و یا نتیجه) تمایلات فردی و شخصی و خصوصی انسان است و تمدن مستلزم (و یا نتیجه) تقلیل و تبدیل تمایلات فردی به جمعی و عمومی است. اولین مرحله این تحول عبارت است از: تبدیل فرد به شهروند از طریق تشکیل حکومت و ترکیب

واحد بزرگتری به نام «ملت». اما نسبت ملت به «بین‌الملل» یا جهان وطن، مثل نسبت فرد به ملت است. به این معنی که در مرحله ملیت منافع ملی مطرح است که نسبت به منافع بین‌المللی، خصوصی و فردی است و در حکم منافع فردی نسبت به منافع ملی است. انسان با تشکیل حکومت گام موثری در جهت تکامل مدنیت برداشته است اما مدنیت او وقتی به کمال می‌رسد که از این مرحله هم عبور کند و به مقام جهان وطنی دست یابد. کمال آزادی و برابری افراد، یا به قول کانت آزادی و معقولیت در قالب جهان وطن رخ می‌دهد. نتیجه و هدف جهان وطنی ممنوعیت جنگ (و در واقع ممنوعیت هر نوع تضادی بین افراد) و تأمین صلح دائم است. (کانت، ۱۷۹۵: ۳۰-۳۱)

زمینه فلسفه حقوقی کانت قرارداد اجتماعی است. هدف نظام حقوقی حداکثر کردن حقوق و آزادی‌ها و تأمین کرامت انسانی است. کار غیراخلاقی استفاده ابزاری از انسان و نفی غایت با لذات بودن وی است. قربانی کردن انسان در پای هر چیز دیگر غیراخلاقی است. این نظام اخلاقی باید وارد نظام حقوقی شود. هر چند که کانت فلسفه‌اش را از افراد شروع می‌کند، اما در مورد جامعه هم مفاهیمی مطرح کرده و می‌گوید جامعه، مملکت غایات است. هر انسانی خود یک غایت است و جامعه، جامعه غایات است؛ چون انسان‌ها در کرامت برابرنند و هدف نظم حقوقی چیزی جز تأمین برابر حداکثر حقوق و آزادی‌ها، برای افراد نیست. فعل اخلاقی فعلی است که در آن فرد انسانی ابزار تأمین سایر ارزش‌ها، اهداف و مصلحت‌ها نباشد، چراکه انسان‌ها در کرامت و حیثیت برابر هستند. (هداوند، ۱۳۸۹: ۹)

گفتار سوم- رویکرد مکاتب حقوقی به حقوق بین‌الملل

برای فهم درست از آرای کانت اشاره‌ای هر چند کوتاه به مکاتب حقوق طبیعی و پوزیتیویسم^۳ ضروری است. در واقع آشنایی با حقوق طبیعی لازمه فهم آرای کانت است.

همه مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل می‌خواهند به یک پرسش پاسخ دهند؛ مبنای الزام‌آور بودن حقوق بین‌الملل در کجاست؟ اراده و رضایت دولت‌ها که به صورت معاهده و عرف در می‌آید، یا خارج از آن و در مبنای اصول برتر (اخلاق)؟ در واقع مطلب این است که به جز چند نفر متفکر قدیمی‌تر که از یک مکتب

^۳ مثبت‌گرایی Positivism

فلسفی خاص به تمام معنا پیروی می‌کردند، اغلب صاحب‌نظران و حقوق‌دانان به مکاتب التقاطی تمایل دارند و برای پاسخ به این سوال، عناصر قابل قبول هر دو مکتب اصلی حقوق طبیعی و حقوق اثباتی را اخذ و تلفیق می‌کنند. (ساعد و کیلی، ۱۳۸۹: ۱۲) به قول پاوند وقتی از فلسفه حقوق صحبت می‌کنیم، منظور بهترین و مفیدترین اندیشه‌ها و روش‌هایی است که منابع فلسفی عصر حاضر برای حل مسائل مربوط به هر نظام حقوقی در اختیار ما می‌گذارد. (دومبالد، ۱۳۸۷: ۲)

در یک تقسیم‌بندی کلی مکاتب حقوقی به دو دسته، مکاتب توصیفی تحلیلی و مکاتب هنجاری - تجویزی تقسیم می‌شوند: مکاتب حقوقی توصیفی - تحلیلی، مکاتب حقوق و ماهیت نظام حقوقی، علت‌ها و ریشه‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی آن را آن‌گونه که در جامعه شکل گرفته توضیح می‌دهند. هیچ توصیه و رهنمودی ارائه نمی‌دهند و به‌همین دلیل به آنها تئوری‌های ناب حقوقی می‌گویند. چرا که بنا ندارند برای نظام حقوقی نسخه‌ای بپیچند. مکتب حقوقی پوزیتیویسم (تحقیقی) از این‌گونه مکاتب هستند. اما مکاتب مکتب هنجاری - تجویزی، مکاتب حقوق را آن‌گونه که باید باشد، توضیح می‌دهند و هدف آن ارائه رهنمودهایی است، که نظام حقوقی را به سمت ارزش‌های از پیش تعیین شده در آن مکتب پیش برد. این مکاتب ارزش‌ها را معرفی کرده و هدفشان از ارزش‌ها این است که، فاصله حقوق از این ارزش‌ها را کمتر کنند. ارزش‌هایی همچون اخلاق، عدالت، مذهب و حقوق بشر. از نظر این مکاتب قاعده حقوقی که با ارزش‌ها منطبق نباشد، قاعده حقوقی محسوب نمی‌شود. طرفداران مکتب حقوق طبیعی از این گروه هستند. سوال اساسی این است که از منظر این مکاتب (آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان) منشاء الزام‌آور بودن حقوق بین‌الملل کدام یک از این موارد است؟ رضایت دولت‌ها، صلح و امنیت بین‌المللی، منافع ملی دولت‌ها، صلح مبتنی بر حفظ منافع، تعهد به رعایت قرارداد اجتماعی بین‌المللی و یا اخلاق و عدالت بشریت؟

طرفداران مکتب حقوق طبیعی معتقدند که اراده دولت‌ها در روابط بین‌المللی در ایجاد قاعده‌ای حقوقی چه در قالب قرارداد (معاهده) و چه در قالب عرف محدود و منوط به ارزش‌های بالاتر است. آنها معتقدند که اراده دولت‌ها نامحدود نیست و آنها در ایجاد قاعده‌های حقوق بین‌الملل باید از ارزش‌های بالاتر تبعیت کنند و در عصر حاضر تحت تأثیر نظریه‌های حقوق بشر ارزش بالاتر از انسانیت وجود ندارد. (هداوند، ۱۳۸۹: ۲)

براساس نگرش مکتب حقوق طبیعی، نظام جهانی آن است که با فطرت بشر هماهنگ باشد و این هماهنگی در کل عالم وجود ریشه دارد. مفاهیمی چون صلح و عدالت که امروزه در چارچوب نظام بین‌المللی نوید داده می‌شوند، از زمره امور فطری هستند. آنچه به سبیل فطرت نیست باعث بی‌نظمی می‌شود و نظم، عین هماهنگی با فطرت است. (ساعد وکیل، ۱۳۸۹: ۲۱)

این مکتب با مداخله کلیسا رو به افول نهاد و جای خود را به مکتب پوزیتویسم داد. پوزیتویست‌ها معتقدند که حقوق ساخته و پرداخته دولت‌ها است و در دو شکل معاهده و عرف بین‌الملل ظهور پیدا می‌کند. بنابراین حقوق ابزار دولت‌هاست. (یعنی حکومت از طریق حقوق) آنها اعتقاد دارند که دولت موضوع حقوق بین‌الملل است و تابعان اصلی حقوق بین‌الملل دولت‌ها هستند. در واقع پوزیتویست‌ها از بن اخلاقی فاصله گرفته و اراده و رضایت دولت‌ها را ملاک التزام می‌دانند.

مکاتب حقوق طبیعی سه نوع نظام ارزشی را مطرح می‌کنند: طبیعت، الهی و عقلی؛ کانت جزو طرفداران نظام ارزش عقلی مکتب حقوق طبیعی نوین است که در واقع حقوق طبیعی را دوباره در قالب حقوق طبیعی نوین زنده کرد.

تئوری‌های حقوق بین‌الملل

مبحث اول - تئوری حقوق بین‌الملل سنتی

تئوری حقوق بین‌الملل سنتی صرفاً به حقوق و تکالیف دولت‌ها می‌پردازد و این استدلال را رد می‌کند که حقوق و تکالیف دولت‌ها مشتق شده از حقوق و تکالیف افرادی هستند که در قلمرو دولت زندگی می‌کنند. بنابراین، مشروعیت و حاکمیت بین‌المللی یک دولت در گرو این است که آیا آن دولت جمعیت خود را از نظر سیاسی اداره می‌کند یا خیر؟ نه این که آیا آن دولت نماینده راستین ملتش هست یا خیر؟ این رویکرد «دولت‌گرا» در حقوق بین‌الملل نقش دوگانه‌ای برای افراد در نظر می‌گیرد: یکی داخلی و دیگری بین‌المللی؛ در نظر این مکتب عدالت و مشروعیت از نظر مفهومی، جدا از هم هستند. بنابراین سیستم‌های بین‌المللی صرفاً به دنبال برقراری نظم و پیروی از قانون هستند. با چنین تصویری از حقوق بین‌الملل متوجه می‌شویم که این شاخه از حقوق نمی‌تواند به عنوان چارچوب هنجاری واقعیات سیاسی امروزه یا آینده قرار گیرد. اگرچه برای حقوقدانان

مشکل است که رویکرد دولت‌گرای خود را ترک کنند ولی زمانه جدید، زبان اخلاقی و مفهومی جدیدی می‌طلبد. (Amato, 1990: 65)

۲ - تئوری لیبرال حقوق بین‌الملل (تئوری کانت)

هرچند که برای حقوق‌دانان دشوار است که مفروضات و برداشت‌های دولت سالارانه در گفتمان کلاسیک حقوق بین‌الملل را کنار نهند، اما عصر جدید نیازمند ذهن و زبان تازه اخلاقی و مفهومی است.

دنیای لیبرال‌تر امروز، نیازمند تئوری لیبرال‌تری از حقوق بین‌الملل است. این تئوری لیبرال مبتنی بر فردگرایی هنجاری^۴ است و به این اصل ملتزم است که عنصر هنجاری اولیه، فرد است و نه دولت. از این رو تئوری لیبرال به سختی می‌تواند با رویکردهای دولت سالار در حقوق بین‌الملل سازگار باشد. اگر قرار باشد حقوق بین‌الملل مشروعیت اخلاقی هم داشته باشد، ناگزیر باید دولت‌ها را ملتزم کند که به عنوان پیش شرط وارد شدن به جامعه بین‌المللی، حقوق بشر را رعایت کنند. امانوئل کانت نخستین کسی است که از این دیدگاه (تز) دفاع کرده و به همین لحاظ آن را «نظریه کانتی حقوق بین‌الملل» می‌نامیم. (تسون، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳)

کانت در رساله صلح پایدار خود که در سال ۱۷۹۵ به چاپ رسید، کمک دقیق، غنی و پایداری هم به تئوری حقوق بین‌الملل و هم به تبیین پایه‌های عدالت و صلح کرده است. مضامینی که در این رساله مطرح شده‌اند، امروز هم به نحو شگرفی موضوعیت دارند. (تسون، ۱۳۸۸: ۱۴۹)

ویژگی‌هایی که برای تئوری حقوق بین‌الملل کانت می‌توان برشمرد، به قرار زیر است:

۱. ابداع تشکیل یک سازمان بین‌المللی برای تأمین و تضمین صلح پایدار (اندیشه پیشگام)
۲. تکیه بر دولت لیبرال و آزادی، مبتنی بر قانون اساسی
۳. نو بودن نظرات در عصر مشروعیت جنگ (مدرن بودن مفاهیم)
۴. تئوری منسجم، غنی و تازه (تازگی و اصالت)
۵. ربط وثیق بین صلح بین‌المللی و آزادی فردی
۶. ارتباط عمیق بین (ماهیت) حکومت‌های خودسر در داخل و رفتار تجاوزآمیز در خارج

⁴ normative individualism

۷. ارتباط بنیادی حقوق بین‌الملل در عرصه بین‌المللی و اجرای عدالت در داخل کشور

تئوری حقوق بین‌الملل کانت مبتنی بر دو اصل اساسی است: یکی؛ وجود نظام جمهوری (دولت لیبرال

دموکراسی) و دیگری؛ حقوق بین‌الملل مبتنی بر فدراسیون دولت‌های آزاد (سازمان‌های بین‌المللی).

کانت معتقد است که وفاداری و احترام به این دو شرط منتهی می‌شود به همبستگی ملت‌های آزاد که

می‌تواند دوام آورد و از جنگ جلوگیری کند و به‌طور پیوسته گسترش یابد. (تسون، ۱۳۸۸: ۱۵۳)

گفتار اول- وجود نظام جمهوری (دولت لیبرال دموکراسی)

منظور کانت از «جمهوری» همان شکل حکومتی است که امروزه لیبرال دموکراسی، شکلی از حکومت که

احترام و حمایت کامل برای حقوق بشر قائل است، نامیده می‌شود. کانت یک دولت جمهوری را دولتی می‌داند

که با قانون اساسی تعریف شود و آن قانون بر سه اصل استوار است: آزادی فرد، نظام قانونی و تساوی در برابر

قانون (تسون، ۱۳۸۸: ۱۵۳-۱۵۴)

الف) اصل آزادی داخلی شرط عضویت در جامعه بین‌المللی

آزادی آحاد جامعه، متضمن اصل لیبرالی به نام احترام به حاکمیت فردی (خود رهبری^۵) و بی‌طرفی (نسبی)

دولت نسبت به اهداف و غایت مردم است.

قرارداد اجتماعی در فلسفه سیاسی کانت پیامد یک اصل خردمندانه است که به موجب آن حکومت مدنی

برپا می‌شود. ظهور ایده‌ای از سوی عقل عملی محض است که جنبه فرا تجربی یا پیشینی دارد و به موجب آن

می‌توان انتظار داشت که انسان به عنوان موجودی خردورز و برخوردار از حقوق ذاتی و پیشین با رضایت به

جامعه مدنی بپیوندد. (محمودی، ۱۳۸۶: ۲۷۳)

بر این اساس، نیروی الزام‌آور قرارداد اجتماعی و تعهدات ناشی از آن از یک امر مطلق اخلاقی برمی‌خیزد و

از یک اصل موضوعه عقل عملی محض سرچشمه می‌گیرد. پذیرش آن بر آزادی اراده مبتنی است و اصل آزادی

اراده در فلسفه کانت یعنی انتخاب کردن به صورتی که اراده بتواند دستورهایی را که تعیین کننده انتخابش

⁵ autonomy

بوده‌اند، همچون قوانینی کلی تلقی کند. بدین صورت، فرد با پیروی از احکام عقل عملی محض، قانون‌گذار خود می‌شود. قانونی که از درون برمی‌خیزد؛ قانون اخلاقی (فلسفی، ۱۳۸۱: ۴۰-۳۸)

درک اصل آزادی در قانون اساسی جمهوری، مستلزم شناخت «اصول مطلق یا دستوری» است؛ یعنی در مقابل قوانین جبری طبیعت، آزادی بشر و خود رهبری، چرا که تنها انسان از کرامت برخوردار و شایسته احترام است و تنها انسان صلاحیت دارد به‌طور اخلاقی عمل کند. هدف کانت این است که اصل بنیادی و متعالی اخلاق را دریابد و بنا نهد. (اصول مطلق) یعنی؛ یک قانون کلی که هر موجود عقلانی به عنوان فرد آزاد و خود رهبر براساس آن عمل نماید و این عمل او از نظر اخلاقی خوب (خیر) محسوب می‌شود.

کانت می‌گوید باید براساس اصلی عمل کرد که همان زمان که عمل می‌کنی، بخواهی یک قانون جهانی و عمومی باشد. (تسون، ۱۳۸۸: ۱۵۵)

در واقع سه صورت‌بندی (بیان) اصل مطلق یا دستوری را می‌توان در بحث آزادی مورد نظر کانت استنباط کرد: اصل اول؛ متضمن حمایت جدی از جهانی بودن حقوق بشر است، اصل دوم؛ احترام به کرامت انسان (خود و دیگری) با تأکید بر حاکمیت، احترام به حاکمیت و خود رهبری است. یعنی انسان به عنوان غایت و نه وسیله و ابزار مورد نظر باشد، اصل سوم؛ تضمین تکالیف ایجابی (حقوق اجتماعی - اقتصادی) است. یعنی؛ شکوفا کردن و توسعه توانمندی‌ها و امکان‌های انسانی و دستیابی به سطح معینی از رفاه، لازمه بهره‌مندی از حقوق مدنی و سیاسی است. (همان منبع: ۲۹-۳۲)

ب) اصل نظام قانونی مستقل

منظور کلیه اقدامات حقوقی است که باید ناشی از قانون عمومی واحد باشد. مشروعیت هر عمل حقوقی این است که از نظر شکلی و ماهوی با قانون اساسی سازگار باشد. (همان منبع: ۳۲)

به‌نظر نگارنده وجود نظام قانونی مستقل مورد نظر کانت که با قانون اساسی سازگاری دارد، نظامی است که پاسخگوی نیازهای بین‌المللی یک دولت نیز باشد. به این معنا که حداقل نیازهای اساسی و بنیادین بشر و حاکمیت‌ها را در روابط بین‌الملل پوشش دهد تا حاکمیت مشروع قادر باشد در تعامل، همکاری و همبستگی جهانی به سازگاری بیشتری دست یابد.

به نظر کانت، مطابق نظام قانونی مستقل، قانونی شایسته اطاعت است که از آزمون بررسی عقلانی موفق بیرون بیاید. نگارنده این جمله کانت را به عبور قانون از دالان عقلانیت تعبیر می‌کند.

از نظر کانت، چنانچه قانون اساسی منعکس کننده عقلانیت همگانی نباشد، معتبر نیست. بنابراین وفاداری اتباع به دولتشان اول براساس عقلانیتشان است که معتقدند چنین وفاداری صحیح است و دوم براساس این حقیقت که هیچ فرد عاقلی به یک قانون اساسی غیر عقلانی تن در نمی‌دهد. (همان منبع: ۱۵۹)

نقطه ضعف این تئوری سیاسی کانت (نظریه اطاعت عقلانی از قانون) این است که با مخالفت شدید او با حق انقلاب قابل جمع نیست. زیرا شناسایی حق مقاومت در مقابل استبداد (نافرمانی مدنی) در حقوق بین‌الملل بسیار مهم است.

پ) اصل تساوی در برابر قانون

سومین اصلی که یک نظام جمهوری را به وجود می‌آورد، اصل تساوی همه شهروندان است. یعنی همان تساوی همه در برابر قانون. اصل تساوی در برابر قانون از تعریف کانت از قانون ناشی می‌شود. قانون شکلاً فراگیر است، بنابراین هر انسانی باید حقوق متساوی با سایرین داشته باشد. (همان منبع: ۱۶۰)

در عالم حقوق چند مفهوم از واژه برابری قابل طرح است؟

اولین مفهوم از برابری که زودتر به ذهن می‌رسد، مفهوم مساوات است. یعنی برابری اسمی و عددی. فرض این است که افراد واقعاً برابر هستند، در حالی که این‌گونه نیست. افراد به دلیل استعدادها و شایستگی‌ها متفاوت‌اند. این فرض در حقوق چندان کاربردی ندارد.

مفهوم دوم؛ برابری در حیثیت انسانی است. انسان‌ها از آن حیث که انسان هستند، با همدیگر برابرند. پیامد این مفهوم ممنوعیت تبعیض ناروا است. تبعیض ناروا چیست؟ یعنی شما نمی‌توانید براساس رنگ، جنس، زبان، نژاد و مذهب توزیع نابرابر داشته باشید، پس توزیع براساس اوصاف عارضی، راهگشا نیست. لازمه این نوع برابری عدم تبعیض است.

مفهوم سوم این است که با برابرها، برابر رفتار کن. یعنی با نابرابرها، نابرابر باش. این مفهوم ارسطویی از برابری است. سوال: از چه حیث برابر؟ کسانی که دارای نیاز برابر، شایستگی برابر و حق برابر هستند. به عنوان

مثال، فرد برابر در مقابل کار برابر. پس با افراد دارای شایستگی و توانایی متفاوت باید متفاوت رفتار کرد. این تبعیض روا یا تبعیض مثبت است که بر این اساس می‌توان قائل به نابرابری بود. یعنی رفتار نابرابر با نابرابرها. سوال: بر چه اساسی افرادی که دارای نیاز متفاوت و شایستگی متفاوت هستند، باید با آنها برخورد متفاوت داشت؟ براساس این مفهوم می‌شود پرسید رابطه بین کشورهای شمال و جنوب بر چه اساسی تقسیم شده است؟ اگر چه گفته می‌شود حاکمیت‌ها، با یکدیگر برابرند، اما آن دسته از کشورهایی که دارای فناوری و صنعت پیشرفته هستند و نقش آفرینی بیشتری در روابط بین‌الملل دارند، قطعاً از منافع بیشتری برخوردار بوده‌اند و این سبب شده است، کشورهای جهان سوم عقب بیفتند.

مفهوم چهارم، مفهوم دورکینی از برابری است. رفتار به مثابه برابر (تبعیض مثبت) یعنی شما نباید فقط موقعیت فعلی اشخاص و دولت‌ها را مورد توجه قرار دهید. چون ممکن است این موقعیت، محصول یک گذشته ناعادلانه و نابرابر باشد. در قانون اساسی عراق پیش‌بینی شده است که همیشه ۶۰ کرسی پارلمان متعلق به زنان باشد و علت آن این بوده است که زنان عقب‌نگه داشته شده‌اند. بنابراین این امتیاز برای زنان مبتنی بر تبعیض مثبت است. این گروه قبلاً به دلایلی که خارج از حوزه اراده آنها بوده از فرصت مشارکت محروم شده‌اند، پس باید به آنها فرصت داد تا جبران شود. نتیجه این‌که، براساس این دید، برابری اساس عدالت اجتماع است.

ت) حقوق بین‌الملل براساس آزادی و صلح

۱. دلایل تجربی

کانت اعتقاد دارد که صلح هدف اصلی حقوق بین‌الملل است و باید از جنگ که شر واقعی است، اجتناب کرد. وی معتقد است که بنا به دلایل زیر، تضمین حقوق فردی و مشارکت سیاسی به صلح می‌انجامد:

۱-۱. چنانچه مردم دو دولت خودشان متولی امورشان باشند، تبعات جنگ را خودشان باید تحمل کنند. بنابراین به سادگی تصمیم به جنگ نمی‌گیرند.

۱-۲. چون دولت‌های لیبرال منتخب مردم هستند، به دلیل خرد جمعی محدودیت ورود به جنگ دارند.

۱-۳. در نظام دموکراسی قدرت مطلق وجود ندارد تا جنگ به تشخیص آن آغاز شود.

۴-۱. در نظام دموکراسی به دلیل آشنایی شهروندان با حقوق خود و اختیارات دولت، جنگ به عنوان مظهر شیطانی جلوه می‌کند. همین جا است که تئوری آموزش صلح کانت مطرح می‌شود. وی اعتقاد دارد که ما باید فضیلت‌ها را پرورش دهیم تا فطرت جنگ طلبی که در همه جا وجود دارد مهار شود. (همان منبع : ۱۶۸)

۵-۱. تکیه بر تجارت آزاد توسط دولت‌های لیبرال مستلزم وجود صلح، آسایش و آرامش است.

کانت اعتقاد دارد که «در اثر رعایت قواعد مهمان‌نوازی از بیگانگان، تجارت ایشان با مردم بومی تسهیل می‌شود و بدین ترتیب نقاط دور دنیا می‌توانند روابط صلح‌آمیز با هم داشته باشند که در نهایت به حقوق مردمی تبدیل می‌شود و نسل بشر می‌تواند به تدریج به دستیابی به قانون اساسی جهانی نزدیک‌تر شود. او همچنین اعتقاد دارد که؛ روح تجارت نمی‌تواند با جنگ همزیستی داشته باشد» (Kant, Perpetual Peace, at 118-125). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تجارت آزاد دیپلماسی را به سمت صلح سوق می‌دهد و دموکراسی قدرت را تحت نظارت و کنترل در می‌آورد.

۶-۱. دولت‌های مستبد و خودکامه جنگ را راحت آغاز می‌کنند چرا که دیکتاتورها طاقت آزادی بیان را ندارند و علاوه بر این که افکار عمومی تأثیری به تصمیمات آنها نخواهد داشت، هیچ فرصتی برای بحث عمومی بر روی دلایل اخلاقی آغاز جنگ به وجود نخواهد آمد.

"دیانامیرز" در انتقاد به امکان وجود رابطه بین آزادی و صلح معتقد است که بروکراسی‌های رایج، افکار عمومی را تحریف می‌کنند و به راحتی قادرند مردم را فریب داده و تأییدیه جنگ را بگیرند. او اضافه می‌کند این که بین دولت‌های لیبرال جنگی رخ نداده اتفاقی و ساختگی است. (تسون، ۱۳۸۸: ۱۷۲)

البته بدیهی است که جوامع لیبرال، سازوکار بهتری برای مشارکت سیاسی دارند و تمایز سیستم‌های سیاسی آزاد از استبدادی میسر است. چرا که خط ممیز؛ رعایت حقوق بشر، منافع عمومی شهروندان و مشارکت مردم در فرایند سیاسی است. در هر صورت دموکراسی قادر است قدرت را کنترل کند.

بنابراین ملاحظه می‌شود که شرط اساسی ورود به جامعه بین‌المللی، آزادی داخلی ملت‌هاست. هرچند که طرفداران رویکرد مکتب دولت‌گرا اعتقاد دارند که اگر هدف؛ صلح و ثبات بین‌المللی است و یا به عبارت بهتر چنانچه هدف بنیادین حقوق بین‌الملل صلح و ثبات بین‌المللی است، ترتیبات سیاسی داخلی نمی‌تواند در آن

اثری داشته باشد چرا که منافع ملی اصل است و بقیه امور فرع آن هستند. زیرا منافع ملی بدون توجه به تغییرات سیاسی ادامه می‌یابند.

اما در پاسخ به این رویکرد باید گفت که تبعات این نوع نگرش نادیده گرفتن حقوق بشر است. زیرا مفهوم منافع ملی، مفهومی موسع است و ممکن است متفاوت با قرارداد افقی شهروندان باشد، به خصوص زمانی که منافع ملی در تضاد با حقوق بشر قرار گیرد.

تمایز میان قراردادهای افقی و عمودی به بهترین نحو نشان می‌دهد که کانت چرا معتقد است که واحد بنیادین و هدف اساسی حقوق داخلی و بین‌المللی انسان است. قرارداد افقی در واقع آن توافق اجتماعی است که میان شهروندان منعقد می‌شود و قرارداد عمودی، قرارداد نمایندگی است که میان شهروندان از یک سو (که توافق بر تشکیل دولت می‌کنند و به موجب قرارداد افقی به یکدیگر متعهد هستند) و حکومت از سوی دیگر منعقد می‌شود. قرارداد عمودی بر مبنای قرارداد افقی و در جهت حفظ آن وجود دارد. (تسون، ۱۳۸۸، ۱۶۵)

بنابراین جایگاه هنجاری ملت‌ها زمانی تحقق پیدا می‌کند که ملت‌ها به‌عنوان پدیدآورندگان دولت‌های مشروع مطابق قرارداد افقی نقش آفرینی کنند. در واقع در این نوع، حکومت‌ها در سلسله مراتب ملت نیستند بلکه نسبت به ملت‌ها، نقش نمایندگی را بازی خواهند کرد. بنابراین به محض این‌که مطابق قرارداد افقی بعدی، ملت نقش نمایندگی را از آنان به هر دلیل اخذ کنند، به‌عنوان دولت مدرن و پاسخگو باید بدون هیچ‌گونه مقاومت و خونریزی نمایندگی خود را به ملت پس دهند.

۲. دلایل هنجاری

استدلال دوم کانت مبنی بر رعایت حقوق بشر و دموکراسی، دلایل هنجاری است.^۶ بحث کانت درباره رعایت حقوق بشر و دموکراسی براساس دلایل تجربی، در واقع افزون بر استدلال دیگر او است که بر دلایل هنجاری بنا شده است. نویسندگانی که به اصل اول از اصول قطعی طرح صلح کانت ایراد دارند، در واقع بر استدلال‌های او براساس دلایل تجربی ضرورت آزادی و صلح اشکال وارد می‌کنند و توجه ندارند که کانت این استدلال را صرفاً برای تقویت استدلال اصلی که به تنهایی کافی و تمام است، مطرح کرده است (وجود قانون

⁶ normative argument

اساسی مبتنی بر جمهوریت برای ورود به فدراسیون بین‌المللی منطقاً از «اصول مطلق» نتیجه می‌شود. (تسون،

۱۳۸۸: ۵۵)

براساس دلایل هنجاری است که حقوق بین‌الملل باید دولت‌ها را ملزم کند که حقوق بشر را رعایت کنند. زیرا این الزام، کار درست و بر حقی است. حقوق بشر و دموکراسی به‌عنوان یک شرط عمومی و جهانی دفاع می‌کند و مبنای آن نیز اصالت و خالص بودن دموکراسی و حقوق بشر است که مفهوم آن، مفهوم حق محض است. بنابراین دلایل هنجاری، دلایل اصلی هستند، زیرا وجود قانون اساسی از اصول مطلق نتیجه می‌شود که هدفش صیانت از حقوق بشر است.

گفتار دوم - مسئله قدرت بین‌الملل و اجرا (فدراسیونی از دولت‌های آزاد)

براساس اصل دوم از اصول قطعی طرح صلح پایدار کانت، حقوق بین‌الملل باید مبتنی بر فدراسیونی از دولت‌های آزاد باشد. گرایش درونی انسان به این که به حکم عقل و با اتکاء به قانون بر طبیعت شیطانی و شر درون خود غلبه کند، در عرصه بین‌المللی نیز صدق می‌کند. بنابراین، مطابق نظر کانت، نظم بین‌المللی باید منطقاً بازتابی از نظم داخلی باشد.

حال سوال این است که آیا در حقوق بین‌الملل دولت برتر جهانی مطرح است؟ یک نظر این است که جمهوری بین‌المللی فدرال با یک قدرت حاکم در رأس آن مطرح است. اما شارحان جدیدتر فلسفه کانت می‌پذیرند که منظور کانت تشکیل یک حکومت جهانی نبوده و نیست. نه تنها کانت صریحاً تشکیل حکومت جهانی را رد کرده بلکه آنچه در اصل سوم از اصول قطعی «رساله صلح پایدار» درباره ایجاد «حقوق جهان میهن»^۷ یا قواعد تجارت آزاد و میهمان‌نوازی و موافقت جهانی (حقوق خارجیان) می‌گوید، در صورتی توضیح پذیر است که در بین دولت‌های مستقل اجرا شود و خارج از جهانی مرکب از دولت‌های مستقل، بی‌معناست. پاسخ کانتی به این مساله آن است که به جای تشکیل حکومت جهانی، باید همبستگی بین‌المللی دولت‌های مستقل و جدا تشکیل شود. دلایل دیگری هم برای رجحان ایده تشکیل یک سازمان بین‌المللی مرکب از دولت‌های مستقل و تابع حقوق بین‌الملل، نسبت به ایده حکومت جهانی وجود دارد. از جمله این که؛ وجود

⁷ cosmopolitan law

حکومت برتر جهانی مساوی است با تهدید آزادی فردی و تنوع فرهنگ‌ها و آداب و رسوم ملی. این‌که دولت‌های مستقل فرصت همکاری، مشارکت و آزادی را بیشتر خواهند داشت و از همه مهم‌تر اصل تعیین سرنوشت. تجزیه و تحلیل کانت از مسأله نشان می‌دهد که چگونه در عرصه بین‌المللی وجود یک مرجع اجرایی غیرمتمرکز (مانند سازمان ملل) می‌تواند جای نیروی پلیس جهانی را بگیرد و نیز نشان می‌دهد که باید در ایجاد مکانیسم‌های بین‌المللی برای تضمین اطاعت از آن مرجع اجرایی غیرمتمرکز، دقت کرد. (تسون، ۱۳۸۸: ۶۴-۵۸)

جنگ مشروع در تئوری کانت

کانت در شرطی که بر اصل ششم از اصول مقدماتی طرح صلح پایدار نوشته است، جنگ مشروع یا عادلانه^۸ را از اساس رد کرده است. کانت می‌نویسد «جنگ یک ضرورت تأسف‌آور و غم‌انگیز است که در وضعیت اولیه جوامع بشری وجود داشته، زیرا در آنجا نتیجه حاصل از درگیری است که همچون تقدیر الهی معلوم می‌کند، حق با طرف پیروز است.» (تسون، ۱۳۸۸: ۶۶-۶۵) به نظر می‌رسد کانت در توضیح مسأله جنگ با مشکل مواجه شده است زیرا تعیین تکلیف و قضاوت عقلانی در حق بودن شروع جنگ تا قبل از شروع جنگ ممکن نیست و از طرفی جنگ در مقام دفاع مشروع و برای متوقف کردن نقض حقوق بشر اجتناب‌ناپذیر است.

نتیجه‌گیری (جلوه‌های آراء و عقاید کانت در حقوق بین‌الملل)

کانت با غایت دانستن بشر، هدف و غایت حقوق بین‌الملل را نیز خدمت به افراد بشر و نه اجزاء تشکیل دهنده حقوق بین‌الملل یعنی دولت‌ها و حکومت‌ها می‌داند. احترام به دولت ناشی از ضرورت احترام به فرد است. بنابراین می‌توان گفت که از دل فلسفه حقوق کانت، حقوق بشر زائیده شد و امروز در قالب اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشورهای منطقه‌ای حقوق بشر خودنمایی می‌کند.

قرائت‌های جدید از استدلال‌ات کانت بر گسترش تدریجی اتحاد لیبرالی در دنیای تأکید می‌کند. به‌طور مثال، اتحادیه اروپا، دادگاه اروپایی حقوق بشر، منشور اروپایی، آفریقایی و آمریکایی حقوق بشر و....

تقویت تجارت آزاد در کشورهای لیبرال که خود تضمین‌کننده بخش اعظمی از صلح جهانی است توسط WTO؛ همبستگی دولت‌های مستقل و ارتباط تنگاتنگ دولت‌ها با یکدیگر در عین استقلال؛ وجود سازمان‌های

^۸ just war

بین‌المللی، منشور ملل متحد، دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان بین‌المللی کیفری، دیوان اروپایی حقوق بشر، حذف ارتش‌های دائمی توسط برخی از کشورها و از همه مهمتر ربط وثیق حقوق بین‌الملل و اجرای عدالت در داخل کشور، همگی را می‌توان مدیون اندیشه‌های ژرف کانت دانست.

کانت معمولاً به‌عنوان پیشاهنگ ایده تشکیل یک سازمان بین‌المللی که صلح پایدار را تأمین و تضمین می‌کند، شناخته می‌شود. نوآوری و تازگی نظرات کانت به خوبی نشان می‌دهد که اندیشه‌های وی پیشگام تشکیل سازمان ملل و حمایت از نظم جهانی مسالمت‌آمیز بوده است. با این همه دستاوردهای فلسفه کانت بیش از این‌ها است. او یک تئوری منسجم، غنی و تازه در مورد حقوق بین‌الملل ارائه نمود. تازگی و اصالت نظریه کانت نه تنها در پیش‌بینی او در مورد پیدایش یک سازمان بین‌المللی است، بلکه مهمتر از آن ناشی از این است که او نخستین کسی است که ربط وثیق بین صلح بین‌المللی و آزادی فردی و نیز ارتباط عمیق بین (ماهیت) حکومت‌های خودسر در داخل و رفتار تجاوزآمیز آنها در خارج را دریافته و آن را بیان کرده است. کانت بود که برای نخستین بار از ارتباط درونی بین آزادی در داخل و مبانی حقوق بین‌الملل پرده بر گرفت و بدین‌سان، انقلاب حقوق بشر در قرن بیستم را پیش‌بینی کرد. (تسون، ۱۳۸۸: ۲۴)

به نظر می‌رسد پیام کلی و اخلاقی تئوری کانت بازگشت به فطرت و سرشت پاک انسان‌هاست که در آن صورت همه دولت‌های آزاد، مجال ورود به جامعه بین‌المللی مملو از صلح را پیدا خواهند کرد.

- باقری، محمود (۱۳۸۸) مکاتب فلسفی در حقوق بین‌المللی، انتشارات میزان.
- پورهمرنگ، نسرین (۱۳۸۸) بررسی آرا و اندیشه‌های امانوئل کانت،
WWW.POURHAMRANG.ORG
- تسون، فرفاندو (۱۳۸۸) فلسفه حقوق بین‌الملل، ترجمه محسن محبی، شهر دانش.
- تسون، فرناندو (۱۳۸۸) تئوری حقوق بین‌المللی کانت، ترجمه بابک وثوقی‌زاده، انتشارات میزان.
- دومبالد، ادوارد (۱۳۸۷) جایگاه فلسفه در حقوق بین‌الملل، ترجمه محسن محبی.
- ساعد وکیل، امیر (۱۳۸۹) مروری بر مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل، انتشارات میزان.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۸) حقوق بین‌الملل عمومی، گنج دانش، چاپ سی‌وهفتم.
- فلسفی، هدایت‌الله (۸۱-۱۳۸۰) حق صلح و منزلت اجتماعی؛ تأملاتی در مفاهیم قاعده حقوقی،
ارزش اخلاقی بشریت، مجله حقوقی، شماره ۲۶ و ۲۷.
- کانت، امانوئل (۱۳۸۰) فلسفه حقوق کانت، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، نقش و نگار.
- کیفرانفر، شهرام (۱۳۸۸) اخلاقی بودن وظیفه اطاعت از قانون، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، شماره ۳.
- محبی، محسن (۱۳۸۹-۱۳۹۰) جزوه درسی مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- هداوند، مهدی (۱۳۸۹) جزوه درسی بررسی مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل.
- محمودی، سیدعلی (۱۳۸۱) فلسفه سیاسی کانت؛ اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق، نگاه معاصر.
- یاکوبین، اج. پی (۱۹۵۴) مروری بر مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل، ترجمه محسن محبی.

- Anthony D' Amato (1990) **The invasion of Panama Was a lawful response to Tyranny**, 84 Am. J. Int'l L. 516. ■
- Armin, von Bogdandy (2006), **Constitutionalism in International Law: Comment on a Proposal from Germany**, Harvard International Law Journal, Volume 47, Number 1. ■
- Kant, Immanuel (1795), **Perpetual Peace: A Philosophical Sketch**. ■
- Slaughter, Anne-Marie (1995), **International Law in a World of Liberal States**. ■